



سعید برآبادی

حالا در تقویم ما هم روزی هست که به یاد جنگل و اهمیت آن در زندگی انسان‌ها، رنگ دیگری به خود گرفته باشد؛ رنگ سبز میلیون‌ها درختی که در جنگل‌ها و مراتع ایران قرار دارند و حیات‌شان، حیات آفرین است. ثبت این روز در تقویم اما بهانه‌ای هم هست برای یادآوری مردمانی که زندگی‌شان در دل این جنگل‌ها، ساخته و پرداخته می‌شود، مردمانی که با بوی چوب زندگی می‌کنند و در شیارهای پوست درخت، طالع خود را جستجو می‌کنند؛ مراقبان جنگل، محافظان درخت و حیوان و حتی آنها که از چوب، وسایل زندگی روزمره انسان را می‌سازند، همه‌وهمه، زندگی‌شان با این وسعت‌های سبز گره خورده. به قرعه و فال و با توجه به وجود مشکلات در برقراری ارتباط و پیداکردن آدم‌های خاص، سه روایت از زندگی سه نفر را اینجا می‌خوانید که زندگی‌شان با درخت و جنگل گره خورده و این ارتباط به حدی نزدیک و صمیمی است که دل‌کندن از آن سخت و سخت‌تر جلوه می‌کند:

روایت جنگلیان: دیدار آسمان در دل شب

از میان جاده‌های آسفالت‌ه شمال کشور، راه‌های باریکی به سمت جنگل‌ها روانه است؛ راه‌هایی که معمولا خاکی هستند و انکار از روی عمد، سعی شده مستتر بمانند. هر کدام از این راه‌ها که به دل جنگل می‌رود ایست جنگلبانی دارد تا مراقب قطع درخت و خروج غیرقانونی الوار و کنده‌ها باشد. ایست‌های جنگلبانی، اتاقک‌های کوچکی هستند با چند مرد نشسته در آنها و زنجیری که جلوی عبور و مرور ماشین‌ها را تا بازرسی‌نشدن گرفته است. شغل عجیبی است انکار. اما برای ابراهیم که بیست و خرده‌ای سال است که در یکی از ایست‌های کیسوم به این کار مشغول است نته‌تها عجیب و غیرعادی به نظر نمی‌رسد بلکه کلی خاطره گره‌خورده به جنگل هم دارد. ابراهیم با جنگلبان داستان «جادوگر شهر از» شباهت‌هایی دارد، بزرگی قامت و چهارشانی عیبی که در چشم می‌آید و ارتباطش را به سلامت و تازگی هوا به راحتی می‌شود حس زد: «شغل را حتی نیست سا در واقع داریم کار آیا و اجدادمان را ادامه می‌دهیم. آنها هم عاشق زمین و محل زندگی‌شان بوده‌اند، حتی شاید بهتر از ما، از آن مراقبت می‌کرده‌اند تا حالا که به دست ما رسیده و ما هم باید حواسمان را جمع کنیم تا به بچه‌هایمان برسد». در حرف‌های ابراهیم، جنگل، مالکی جز خدا و مردمش ندارد اما بودن او و امثال او، کمک می‌کند که منابع موجود در این وسعت بی‌کرانه سبز، عادلانه بین همه تقسیم شود: «در اوایل انقلاب به خاطر دارم که شبانه با نیسان می‌آمدند و کنده‌ها و تنه‌های بزرگ را می‌شکستند و می‌بردند. هرب شب صدای اره برقی می‌آمد. یعنی هرکسی امکاناتش را داشت به جان جنگل می‌افتاد. بی‌گناه هم بودند، یعنی درست نمی‌دانستند که برای دوزار درآمد، چه لطمه‌ای دارند می‌زنند. حالا جنگل محصور است، آن‌قدر تعداد درختان قدیمی کم شده که اگر محافظت از آن انجام نشود، خیلی زود اینجا هم دشت خالی از درخت می‌شود».

هر ماشینی که می‌آید یا می‌رود به دقت بازرسی می‌شود، معمولا اهالی محل هستند که برای رفتن به ییلاق بالایا کوه یا تفریح از این مسیرهای کمترشناخته‌شده می‌گذرند اما ابراهیم می‌گوید که بازرسی جای خودش است: «ماشین را نگه می‌دارند و معمولا جاق سلاستی می‌کنیم و به ماشین نگاهی می‌اندازیم و بعد می‌روند. کسانی هستند که چهل سال هم‌محله‌ا ی ما بوده‌اند و به‌اندازه چشم‌هایمان به آن‌ها اعتماد داریم، اما باز هم بازرسی، بازرسی است. شب‌ها هم همین‌جا در اتاق، تلویزیون نگاه می‌کنم، غذا می‌خورم تا شیف‌ت عوض شود. گاهی هم که باران شدید

به بهانه روز جنگل

زمانی برای سبزبودن

عکس: فرهاد بابایی



باشد یا احتمال سیل یا مثلا حیوانی مرده باشد اطلاع می‌دهم به بالا که اگر لازم است اقدامی بکنند». می‌گوید شب‌ها صدای انواع پرنده‌ها و حیوانات را از دل جنگل تاریک می‌شنود و گاهی که هوا صاف باشد می‌تواند از لای شاخ و برگ‌ها، گردش ستارگان را ببیند و این تصویر را چنان بی‌نظیر می‌داند که حاضر نیست شغلش را ول کند و برود سراغ یک شغل پردرآمدتر.

روایت محیط‌بان: هیرکانی به اندازه عمر ایران، قدیمی است

علی می‌گوید که کوشش به صداها عادت کرده. شب‌ها و روزهای زیادی را در جنگل‌های اطراف گلستان، صرف این کرده است که امنیت را در این زمین‌های سرسبز حفظ کند. شغلش محیط‌بانی است اما دانش آموخته رشته‌ای دیگر که از گفتش ظفره می‌رود. روزها و ساعت‌ها با ماشین یا پای پیاده به‌همراه همکارانش در جنگل گلستان پاس می‌دهند و هر روز با یک اتفاق تازه مواجه‌اند: «یک‌روز آتش‌سوزی، یک‌روز گم‌شدن بچه مسافری، یک‌روز دیگر پیداکردن حیوان زخمی، هرروز اینجا یک اتفاق دارد». خودش دو سالی بیشتر نیست که لباس خاکی رنگ محیط‌بانی را پوشیده اما می‌داند که یکی از قدیمی‌ترین جنگل‌های دنیا و در میان درختان تاریخی هیرکانی قدم می‌زند و روزگار می‌گذراند: «این جنگل به اندازه عمر ایران و اسم ایران قدیمی است. زمان خیلی

قدیم جنگل نته‌تها نیاز به مراقب نداشته، بلکه خودش مراقب بقیه بوده، یعنی شما اگر می‌خواستی از سیل در امان باشی باید خانه و کاشانه‌ات را وسط درختان جنگل درست می‌کرده‌ای. یا اگر می‌خواستی همیشه محصولی برای خوردن داشته باشی، نزدیکی به جنگل یک حسن بوده. امروز خود جنگل نیاز به مراقبت دارد. یعنی ما شده‌ایم دایه مهربان‌تر از مادر به این معنی» و می‌خندد. صدایش از پشت تلفن ترکیبی از خش و لهجهای است که باعث می‌شود همه کلماتش روشن نباشند و حتی بعضی‌ها را دوبار بگوید. وقتی که از خاطراتش حرف می‌زند، پای آدم و مشکلات با هم به جنگل باز می‌شود: «از زمانی که وسط این جنگل جاده کشیده شد و اینجا شد پارک ملی، به‌جای اینکه حفاظت از آن برای مردم مهم‌تر



شود، بدتر شد. بعضی‌ها فکر می‌کنند اینجا پارک محلی است و بعضی‌ها فکر می‌کنند یک استراحتگاه بین راهی است. خیلی‌ها درست نمی‌دانند وارد محیطی شده‌اند که شبیه به یک بسته کامل و کافی عمل می‌کند یعنی نه به بیرون محتاج است و نه می‌تواند برای بیرون از خودش کاری کند. خصلت درخت همین است، آبش را از آسمان و زمین می‌گیرد و بذرش را با حیوانات و پرندگان منتقل می‌کند. این درست نیست که مسافر بیاید اینجا و آشغال غذایش را بریزد کنار درخت و بگوید کار خوبی کرده‌ام و برای درخت کود درست می‌شود! چه کسی چنین چیزی را یاد ما داده که همه می‌خواهیم کود درست کنیم؟» و در نهایت آتش. آتشی که جنگل گلستان همیشه با آن درگیر است و علی یک خاطره عجیب از آن دارد: «طبیعتا مثل همه محلی‌ها شنیده بودم که اینجا بعضی وقت‌ها آتش می‌گیرد. معمولا هم مسافر‌ها سبک‌باری می‌اندازند یا زغالشان را خوب خاموش نمی‌کنند و گرمای هوا باعث می‌شود یک شعله کوچک، دو سه روز ما را حسابی درگیر کند اما سال گذشته شعله‌های آتش به حدی بود که واقعا ا ز درآمدیم. کار با سطل آب و شیلنگ آب راه نمی‌افتاد. دو سه روز وقت صرف شد اما در نهایت هم آتش خاموش نشد که نشد! اگر مردم بداندند درخت چه موجودی است و برای حفاظت از آن بقدر تلاش می‌شود، دلشان نمی‌آید که سوختن‌شان را در

در اوایل انقلاب به خاطر دارم که شبانه با نیسان می‌آمدند و کنده‌ها و تنه‌های بزرگ را می‌شکستند و می‌بردند. هرب شب صدای اره برقی می‌آمد. یعنی هرکسی امکاناتش را داشت به جان جنگل می‌افتاد. بی‌گناه هم بودند، یعنی درست نمی‌دانستند که برای دوزار درآمد، چه لطمه‌ای دارند می‌زنند. حالا جنگل محصور است، تعداد درختان قدیمی کم شده است

میان شعله‌های آتش ببینند، باور کنید». **روایت چوب‌بر: اینجا پایان جنگل نیست** تته‌های قطور درخت، آرام‌آرام وارد دستگاه می‌شوند؛ دستگاه هن‌نی می‌کند و صدای خِرْخِر می‌دهد، گردوخاک در محیط کارگاه پخش می‌شود و اندکی بعد، الوارها به شکل صف‌های منظمی بیرون می‌آیند. تراشه‌های چوب فرتی شکل زیر پای کارگران کارگاه چوب بری تاله می‌کنند اما پوتین به پاها نمی‌شنوند آن صدا را. با دستکش‌های کلفت در گرمای مردادماه، الوارها را از اتاق برش بیرون می‌برند و در خنکای سوله می‌چینند. هشت کارگر و دو تکنیسین برش در این چوب‌بری کار می‌کنند که الوارهایش را به کارگاه‌های میل‌سازی کرج و اسلام‌شهر می‌فرستند، آرش یکی از

زاویه



تکنیسین‌های دستگاه برش چوب است. ۳۰ سال دارد، قدش بلند است و پنجه دست‌هایش ستبر. اصلیتش بر می‌گردد به کوه‌های تالش. درست همان جایی که تلاقی کوه و جنگل و دریاست و آن‌طور که خودش می‌گوید از بچگی در دل جنگل بزرگ شده: «جنگل یعنی زندگی، یعنی تنفس، هوای پاک و پاکیزه. من از وقتی که یادم می‌آید، هرچه تصویر در خاطرم هست، سبزی درختان جنگل را در خودش دارد. در «پره‌سر»، به هر طرف که نگاه می‌کردیم درخت بود و سبزی». کار او اما حالا علیه تاریخ و گذشته‌اش است. روزانه، تا ده درخت را برش می‌دهد و این کار را با چنن دقتی می‌کند که انگار یادش رفته درختان تا چه حد با زندگی‌اش گره خورده بوده‌اند: «نه یادم نرفته. حتی هر بار که به تالش برمی‌گرم به تته درخت‌ها دست می‌کشم، داخل حیات خانه خودمان دو درخت کنار هم هستند که بین‌شان را با طناب تاب درست کرده‌ایم؛ تفریح ما از بچگی تاب‌بازی کنار همین دو درخت بود، اما اینجا کار است، شغل است. اگر درآمد باشه کسی از زادگاهش بیرون نمی‌رود، اما سمت گیلان وضع کار و اقتصاد خیلی خوب نیست، به‌همین‌خاطر وقتی سربازام تمام شد آمدم نزدیک کرج و دنبال کار گزفتم. اول کارگر چوب‌بری شدم و حالا خودم پای دستگاه می‌ایستم. کار بدی هم نیست. حقوق‌اش نرمال است و برای یک نفر مجرد کافیست». بعد الوارهای مرتب‌چیده‌شده را نشان می‌دهد و می‌گوید: «هیچ موجودی روی کره خاکی مهربان‌تر از درخت نیست، شما از هر تکه‌اش می‌توانی استفاده کنی. نباید این‌طور نگاه کرد که داری درخت را می‌کشی، درخت دارد تغییر شکل می‌دهد تا باز به انسان خدمت کند». هندوها معتقدند که زندگی با وسایل چوبی، آرامش آفرین است، چینی‌ها خوابیدن روی تخت‌های چوبی را عامل آرامش می‌دانند و فنگ‌شویی جدید، کلی تبلیغ کرده است که در محیط زندگی خود از چوب طبیعی غافل نشوید و کار آرش، در واقع همین است. او و کارگران دیگر کارگاه، به چوب درختان بدون هیچ بار عاطفی یا نوستالژیک نگاه می‌کنند. شبیه قصاب‌هایی که به گوشت‌ها لحم خیره می‌شوند، شبیه به تاکسیدرمیست‌ها که برای چشمان پرنده‌های مرده، دکمه می‌گذارند. درختان اما بی‌صدا و تشییع‌وار روی دوش کارگران داخل اتاق برش می‌شوند و بعد، شرح‌شرحه می‌روند در گوشه‌ای مرتب می‌ایستند تا آخرین خدمت جنگل را به انسان یادآوری کنند؛ چوب برای مصارف صنعتی.

تجربه‌های فیس بوکی جنگل

از به رنگ ارغوان تا جشنواره‌های سائوپائولو

در فیس‌بوک به‌تازگی صفحه‌ای ایجاد شده با عنوان «زندگی ما ایرانی‌ها به جنگل‌ها وابسته است». این را می‌شود از اولین تلاش‌ها در فضای مجازی برای فرهنگ‌سازی و ایجاد توجه در جامعه نسبت به موضوع درخت و جنگل دانست. فارغ از اینها، هنرمندان بسیاری هم هستند که به انحای مختلف، سعی می‌کنند، هنرشان نه‌فقط محیط‌زیستی، بلکه کشف تازه‌ای از ابعاد حضور جنگل در زندگی روزمره ما باشد.

در صفحه «زندگی ما ایرانی‌ها به جنگل‌ها وابسته است» فقط اخبار تلخ درمورد آتش‌سوزی جنگل‌ها، قطع درختان و عبور جاده‌ها از دل فضای جنگلی کشور منتشر نمی‌شود، این صفحه حامل پیام‌هایی برای تفکر بیشتر مردم نسبت به جایگاه و اهمیت جنگل هم هست؛ پیام‌هایی از این دست که «حمایت از جنگل‌ها، یک سرمایه‌گذاری درازمدت»، «جنگل، آرامش و زندگی‌شاد» و «رعایت جنگل را به کودکان بیاموزید» در این صفحه به‌صورت شعار منتشر

نشده‌اند و اعضای این صفحه سعی می‌کنند نظر اصلی کاربران را در مورد آنها جویا شوند. از سوی دیگر صفحاتی از این دست در فیس‌بوک، تلاش هنرمندان در این زمینه را هم به نمایش می‌گذارد و از بعضی از آثار آنها با ابداعاتشان سخن می‌گوید. در همین صفحه می‌توان، خاطره‌ای از ابراهیم حاتم‌کیا را در مورد فیلم «به رنگ ارغوان» خواند؛ فیلمی که نه‌فقط به‌خاطر تصویربرداری در جنگل، بلکه به‌خاطر مفهوم اهمیت جنگل و درختان در آن توانسته از حضور دکتر اسماعیل کهرم، از بوم‌شناسان مهم کشور، هم بهره‌مند شود.

از دیگر مطالب منتشرشده در فیس‌بوک که اشاره به جنگل دارد؛ معرفی جنگل‌های عجیب‌وغریب



دنیاست که تا‌به‌حال کمتر از آنها اطلاع داشتیم؛ از جنگل‌های ایرانی کمترمعرفی‌شده‌ای چون «حرا» که در جنوب کشور تا جنگل‌های تُنگ اسکاندیناوی و شیلی. زندگی مردم در این جنگل‌ها معمولا به شیوه‌ای بومی و خاص است و همین موضوع عکاسان بسیاری را روانه این محیط‌ها کرده تا نشان دهند جنگل تا چه حد می‌تواند در زندگی انسان‌ها نقش ایفا کند.

هنرهای مفهومی و خاکی نیز توانسته‌اند از جنگل‌ها بی‌توجه عبور کنند. در بسیاری از کشورهای دنیا، این هنر علاوه‌بر یادآوری جایگاه درختان در زندگی انسان‌های شهری،

به آنها یادآوری می‌کند که می‌توانند با مواد شیمیایی جایگزین‌ناکذ و چوب، از جنگل‌های کشور خود محافظت بیشتری کنند. اختراعات و ابداعات در این‌زمینه به حدی زیاد است که همه‌ساله در دو شهر سائوپائولو و میانمار نمایشگاه‌هایی از دستاوردهای این حوزه برگزار می‌شود که عموما مصارفی در حوزه طراحی دارند. خلاصت جوان‌های ایرانی را هم نباید دست‌کم گرفت که معمولا در فیس‌بوک با اشتراک‌گذاری‌های زیادی همراه می‌شود؛ ساخت خشک، ساخت الاچیق و لانه برای حیوانات حیات وحش و طرح‌های آموزش روستایی مراقبت از جنگل‌ها، از مهم‌ترین‌های این فهرست هستند که به ما یادآوری می‌کنند طرح مقابله با تولید زغال از جنگل‌های زاگرس، جز با همت مردمی و گروهی قابل انجام نبوده و نیست.

یک مفهوم

نگاه

جنگل‌ها چقدر آب می‌روند؟

مهسا علی‌بیگی: اهمیت دانستن مساحت جنگل‌ها نقشی کلیدی برای سیاست‌گذاری دارد. نزدیک به ۳۰ درصد کل مساحت زمین پوشیده از جنگل است که کمتر از ۴۰ میلیون کیلومتر می‌شود. تغییر شکل جنگل به زمین‌های کشاورزی مهم‌ترین چالش پیش‌روی جنگل‌ها محسوب می‌شود. در بازه زمانی ۲۰۰۰- ۱۹۹۰ در کل جهان به‌طور متوسط هر سال ۰.۲۲ درصد از مساحت جنگل‌ها کاسته شده یعنی به‌طور سالانه ۱۶ میلیون هکتار از مساحت جنگل‌ها تغییر شکل پیدا کرده است. این مقدار در بازه زمانی ۲۰۰۵- ۲۰۰۰ برای هر سال ۰.۱۸ درصد یا ۱۳ میلیون هکتار بوده است. فائو براساس گزارش‌هایی که از کشورهای مختلف درباره مساحت جنگل‌هایشان به دست می‌آورد، میزان تخریب جنگل‌ها را در بازه‌های زمانی پنج‌ساله تخمین می‌زند. به‌دلیل اینکه برخی کشورها اطلاعات شفاف‌ی از میزان تغییر شکل و تخریب جنگل‌هایشان در اختیار فائو قرار نمی‌دهند، این اطلاعات تخمینی است.

اما کدام مناطق در جهان بیشترین تخریب جنگل را دارند؟ گزارش فائو می‌گوید آمریکای جنوبی در فاصله سال‌های ۲۰۱۰- ۲۰۰۰ بیشترین تغییر شکل جنگل را داشته است، به‌طوری‌که هر سال ۴۰ میلیون هکتار از جنگل‌هایش را به زمین کشاورزی تبدیل کرده است. بعد از آمریکای جنوبی قاره آفریقا با تخریب سالانه ۳.۴ میلیون هکتار در جایگاه دوم قرار دارد. منطقه اقیانوسیه به‌خاطر آتش‌سوزی‌های گسترده در کشور استرالیا رتبه بعدی تخریب جنگل را دارد و سالانه ۷۰۰ هزار هکتار از جنگل‌هایش را از‌دست داده است. در آمریکای شمالی و مرکزی میزان جنگل‌ها از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ دست‌نخورده باقی مانده است. در اروپا نه‌تنها جنگل‌ها تخریب نشده‌اند که سالانه ۷۰۰ هزار هکتار به مساحت آنها اضافه شده است. اگرچه این میزان در دهه ۹۰ میلادی بیشتر بود و سالانه ۹۰۰ هزار هکتار جنگل به مناطق سبز اروپا اضافه می‌شد. در قاره آسیا اگرچه در کشورهای جنوبی و جنوب‌شرقی تخریب جنگل‌ها بسیار گسترده است، اما عمدتا به‌دلیل کوشش‌های گسترده در چین برای ایجاد مناطق جنگلی به‌طور سالانه ۲.۲ میلیون هکتار به جنگل‌های قاره اضافه شده است. قاره آسیا در دهه ۹۰ میلادی از تخریب سالانه ۶۰۰ هزار هکتار از جنگل‌هایش رنج می‌برد. شاید برای شما هم جالب باشد بدانید از ابتدای اسماعال تاکنون چه‌مقدار از جنگل‌های کل زمین‌زین رفته است. براساس آمار لحظه‌ای websites.info در سال ۲۰۱۵ کمتر از سه میلیون هکتار جنگل از‌دست رفته است. این



آمار برای روزی که این گزارش نوشته می‌شود، هشت‌هزارو ۳۰۵ هکتار است که هر روز متفاوت است. درباره ایران آمارهای متعددی ارائه شده است، ۱۱،۱۲،۰۱۸ و ۷ میلیون هکتار آمارهای متعددی است که از میزان جنگل‌های ایران داده شده و در کنار آن از تخریب ۳۳ درصدی جنگل‌ها نیز یاد می‌شود.

ما با جنگل‌ها چه می‌کنیم؟

یک تقسیم‌بندی ساده از عوامل تخریب جنگل‌ها آنها را در دو دسته عوامل طبیعی و انسانی قرار می‌دهد. مهم‌ترین عامل طبیعی تخریب جنگل کهولت خود جنگل است که از آن با عنوان مرحله تحولی تخریب نام می‌برند. شاید بتوانه از سیل، زلزله، صاعقه و... نیز به‌عنوان دیگر دلایل تخریب طبیعی جنگل نام برد. با وجود این تخریب طبیعی جنگل درصد کوچکی از تخریب جنگل‌ها را به خود اختصاص داده و عامل انسانی در زمینه تخریب جنگل‌ها بیش‌تاز است. نقش انسان در طبیعت مهم‌ترین دلیل تخریب جنگل‌هاست. در زمینه عامل انسانی می‌توان دست به تقسیم‌بندی دیگری نیز زد. تحولی‌معرفی‌شده‌ای چون «حرا» می‌توان از اقدامات آگاهانه و ناآگاهانه انسان برای تخریب جنگل نام برد. زیست انسان بر کره زمین همواره با تغییر در اکوسیستم طبیعی همراه است، واضح است که این تغییر در محیط‌زیست کره زمین در سده اخیر شتاب گرفته است و تأثیرات این تغییر را می‌توان بر جنگل‌ها نیز مشاهده کرد. برای مثال تغییرات جوی حاصل از فعالیت انسان در دهه‌های اخیر باعث ایجاد گرما و خشک‌سالی در نقاط مختلف زمین و در نتیجه از بین‌رفتن جنگل‌ها شده است. در ایران جنگل‌های لرستان و زاگرس تحت‌تأثیر تغییرات جوی و البته برخی اقدامات آگاهانه انسانی به‌شدت در معرض تخریب قرار دارند. در کنار عوامل ناآگاهانه انسانی می‌توان از عواملی چون استفاده از چوب جنگل‌ها برای سوخت و قاچاق چوب، ورود بیش‌از‌حد دام به جنگل و تخریب جنگل‌ها برای ایجاد مناطق مسکونی و جاده نیز صحبت کرد.

در ایران قاچاق چوب درختان یکی از هشدارهای همیشگی فعالان محیط‌زیست است. قاچاق چوب معمولا برای تهیه هیزم و ذغال انجام می‌گیرد و گفته می‌شود قاچاق سیستماتیک در ایران وجود ندارد و بیشتر به‌صورت گروه‌های کوچک چندنفره صورت می‌گیرد. ساخت‌وساز از دیگر عواملی است که جنگل‌های ایران را به‌شدت تهدید می‌کند. ساخت‌وساز‌ها در جنگل‌های شمال کشور در سال‌های اخیر به‌قدری سرعت گرفته است که «محمد امینی»، رئیس سازمان‌مدیره جامعه جنگلبانی ایران در مازندران، این استان را صدرنشین آمار از‌دست‌دادن جنگل در کشور خواند و از تخریب ۴۰ هزار هکتاری جنگل در یک روز در مازندران گفت. او در این زمینه گفت: «یکی از دلایل این تخریب‌ها این است که در کشور به دلایل زیادی زمین ارزش اقتصادی بالایی پیدا کرده. این امر منجر به افزایش تصرف‌ها و زمین‌خواری می‌شود. این در حالی است که اقتصاد پایدار بر پایه ارزش تولید است نه ارزش زمین. سایر عوامل تخریب جنگل‌ها منتج از این دلیل ریشه‌ای است. از سوی دیگر عملیات عمرانی در جنگل‌های به‌شمار می‌رود. این در حالی است که بنابر اصل ۵۰ قانون اساسی هر اقدامی که منجر به تخریب غیرقابل‌جبران محیط‌زیست و منابع طبیعی شود، ممنوع است. می‌توان به احداث جاده توسط وزارت راه اشاره کرد که زمینه تخریب جنگل‌ها را ایجاد می‌کند. با ایجاد جاده، پوشش حفاظتی جنگل‌ها از‌دست می‌رود و علاوه بر قطع درختان زمینه تخریب‌های بعدی نیز فراهم می‌شود زیرا ارزش زمین‌های اطراف جاده‌ها افزایش می‌یابد و به‌جای اینکه جاده عاملی برای توسعه باشد خود عاملی برای تخریب می‌شود. بنابراین سیاست و برنامه‌های دستگاه‌های مختلف هم در تخریب ناخودآگاه محیط زیست یا نقض آن نقش دارد».